



دانشکده حقوق تهران مرکزی

بررسی ازدواج ایرانیان با اتباع بیگانه در قوانین ایران

دانشجو: غلامرضا شهری

مرداد ۱۳۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۵	چکیده
۶	مقدمه
۸	(۱) تعریف تابعیت
۸	(۱-۱) اتباع
۸	(۱-۲) بیگانگان
۹	(۱-۳) دولت
۱۱	(۲) انواع تابعیت
۱۲	(۲-۱) تابعیت اصلی
۱۲	(۲-۱-۱) سیستم خون
۱۳	(۲-۱-۲) سیستم خاک
۱۴	(۲-۲) تابعیت اکتسابی
۱۴	(۳) آثار و نتایج تابعیت
۱۵	(۳-۱) آثار حقوقی عام تابعیت
۱۷	(۳-۲) آثار حقوقی خاص تابعیت

۱۷	۳-۲-۱) پذیرش درخواست فرد
۱۷	۳-۲-۲) همسر تبعه
۱۷	۳-۲-۳) فرزندان تبعه
۱۹	۳-۲-۴) کسب تابعیت زن به واسطه ازدواج
	۴) تحصیل تابعیت در نظام حقوقی جهان برخی از کشورها علاوه بر تحصیل تابعیت از سیستم خون و خاک از
۱۹	قاعده «سیستم اقامتگاه» نیز برای تحصیل تابعیت استفاده کرده‌اند.
۲۰	۴-۱) طرق تحصیل تابعیت در ایران
۲۱	۴-۱-۱) سکونت و تابعیت
۲۱	۴-۱-۲) ایرانی بودن پدر و تابعیت اطفال
۲۲	۴-۱-۳) والدین مجهول و تابعیت اطفال
۲۳	۴-۱-۴) تابعیت اطفال نامشروع
۲۴	۴-۱-۵) والدین خارجی و تابعیت اطفال
۲۴	۴-۱-۶) خارجی بودن پدر و تابعیت اطفال
۲۵	۴-۱-۷) زن خارجی و تابعیت ایرانی
۲۶	۴-۱-۸) تابعیت ایرانی و تبعه خارجی

۲۷	(۵) تحولات قانونی تابعیت اطفال
۲۸	(۵-۱) نقد و بررسی
۳۰	(۶) حقوق کودکان تبعه خارجی
۳۲	(۷) مشکلات کودکان تبعه خارجی
۳۳	(۸) خلاءهای قانونی
۳۴	(۹) پیشنهادات حقوقی
۳۶	منابع

چکیده

تابعیت رابطه سیاسی و معنوی بین فرد و دولت متبوع وی بوده و دارای آثار حقوقی زیادی است. یکی از عوامل تعیین و تغییر تابعیت اشخاص نسبت به خود، همسر و فرزندان، ازدواج میباشد. «ازدواج» و «تابعیت» در دسته ارتباط احوال شخصیه قرار می گیرند. هر یک از کشورها بر اساس منافع خود و شرایط کشور و با توجه به نظریه‌های استقلال تام، استقلال نسبی و وحدت تابعیت زوجین؛ قوانین متفاوتی را وضع نموده‌اند. روش قانون مدنی ایران «وحدت تابعیت خانواده» و ترجیح تابعیت زوج بر تابعیت زوجه می‌باشد. این نوشتار به تحلیل آثار حقوقی حاصله از ازدواج اتباع ایرانی با اتباع غیرایرانی می پردازد، به عبارت دیگر در این مقاله به بررسی تأثیر و تأثر متقابل نکاح و تابعیت، در صورت اختلاف زوجین پرداخته شده و استقلال تابعیت زوجین در موادی از قانون مدنی ایران مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیدواژه: تابعیت، ازدواج، ملیت، استقلال تام، استقلال نسبی، وحدت تابعیت خانواده

مقدمه:

ازدواج و تابعیت در «دسته ارتباط» احوال شخصیه توصیف می شوند. (الماسی، :1382ص ۳۳). سؤال مهم این است که ازدواج به معنی انعقاد قرارداد زوجیت یا مزاجت که در قلمرو حقوق خصوصی قرار می گیرد، چگونه با موضوع تابعیت که به معنای رابطه بین فرد و دولت می باشد و در دامنه حقوق عمومی قرار دارد، با یکدیگر مرتبط می شوند؟ از دیدگاه حقوق داخلی ایران (و بسیاری از کشورها) اگر زوجین تبعه ایران باشند و در خارج از کشور ازدواج کنند، مطابق ماده ۶ ق.م. روابط ماهوی این نکاح تابع قانون ملی زوجین است اما اگر زن و مرد تبعه دو دولت باشند، این موضوع در دو مرحله قابل بررسی است. مرحله اول، انعقاد قرارداد و رعایت شرایط صوری و ماهوی در این زمان است. مرحله دوم، روابط زوجین بعد از انعقاد قرارداد است. موضوع این نوشتار این است که اگر زن و مرد دارای دو تابعیت باشند و ازدواج نمایند چه قانونی بر روابط ایشان حاکم است؟ تکالیف و حقوق زوجین طبق کدام قانون تعیین می شود؟ و اگر در مرحله انعقاد عقد زوجین تبعه یک دولت باشند، سپس یکی از آنها تابعیت خود را تغییر دهد، آیا این تغییر در تابعیت دیگری مؤثر است؟ در پاسخ به این سوال ها نظرهای متعددی مطرح شده است؛ گاه قانون دولت متبوع زوج، گاه قانون دولت مقرر دادگاه و گاه نیز قانون اقامتگاه مشترک زوجین ترجیح داده شده است. قانون مدنی ایران، قانون دولت متبوع زوج را انتخاب نموده است. البته توجیه قانون مدنی این است که چون در ایران و بسیاری از کشورها ریاست خانواده به عهده شوهر است، لذا تابعیت شوهر برای تابعیت زن مرجح است. این توجیه صرف نظر از مناقشه نسبت به ریاست شوهر در خانواده دارای این اشکال است که منطبق با مقررات داخلی مربوط به روابط خصوصی زوجین، قابل تطبیق با مقررات و قواعد حل تعارض قوانین مرتبط با حقوق بین الملل خصوصی نیست؛ زیرا این قواعد دو جانبه یا چند جانبه بوده و عامل خارجی در آن وجود دارد.

بنابراین در ابتدا به بررسی اجمالی مفهوم تابعیت، بیگانگان و اتباع پرداخته و سپس به تحلیل حقوق داخلی خواهیم پرداخت.

آنچه مورد توجه ادیان الهی، اندیشمندان و دولتمردان ملل مختلف جهان بوده، رعایت حقوق بشر در تمامی ابعاد و زوایای آن می‌باشد. کتب الهی به خصوص قرآن کریم، همگان را به حفظ مقام و حقوق والای انسان مکلف نموده است. در جامعه بین‌المللی نیز اسناد متعددی در زمینه حمایت از حقوق بشر وجود دارد. در مقدمه منشور ملل متحد آمده: «با اعلام مجدد ایمان خود به حقوق اساسی بشر و به حیثیت و ارزش شخصیت والای انسانی و تساوی حقوق بین زن و مرد و همچنین بین ملت‌ها اعم از کوچک و بزرگ . . .». مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸م، شناسائی حیثیت ذاتی کلیه اعضای خانواده بشری، حقوق یکسان و انتقال ناپذیر آنان را اساس آزادی، عدالت و صلح در جهان می‌داند. بر این مبنا ماده ۱۱ این اعلامیه، افراد بشر را از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابر دانسته است.

یکی از حقوق اساسی هر فرد، تابعیت است که دولت‌ها مکلف به رعایت و حمایت از آن هستند، به نحوی که بطور مستقیم به این حق بشری اشاره شده است. بند ۱ از ماده ۱۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام می‌کند: «هر کس حق دارد دارای تابعیت باشد». برابر بند ۲ همین ماده: «احدی را نمی‌توان خودسرانه از تابعیت خود یا از حق تغییر تابعیت محروم کرد».

در مقدمه کنوانسیون لاهه مصوب ۱۹۳۰م. نیز آمده: «به نفع عموم جامعه بین‌المللی است که هر فردی دارای تابعیت باشد» (بالازاده، ۱۳۸۳: ص ۴۷). در این نوشتار با توجه به اهمیت تابعیت به عنوان یک حق انکار ناپذیر بین‌المللی، به نقد و بررسی تحولات قانونی تابعیت اطفال ناشی از ازدواج زن ایرانی و مرد خارجی، پرداخته تا با رفع مشکلات، قانونگذاری‌های داخلی به رویه قضائی کمک شود.

۱) تعریف تابعیت

از آنجا که در قانون برای تابعیت تعریف خاصی نشده است، لذا با توجه به اجزای آن تابعیت شناخته می‌شود.

۱-۱) اتباع

«اتباع» کسانی هستند که می‌توانند از تمام حقوق یک کشور بهره‌مند شوند و در مقابل قانون، با یکدیگر برابرند مگر در مواردی که وضعیت شخصی آنها مانند صغر، سن، محکومیت یا اکتسابی بودن تابعیت آنها محدودیتی در حقوقشان ایجاد کرده باشد، مانند موردی که زن خارجی بر اثر ازدواج با مرد ایرانی تابعیت ایران را کسب نموده است (همان، ص ۴۳). در تعریف دیگری از اتباع آمده: «به مجموع افرادی گفته می‌شود که به عنوان اعضای یک ملت از نظام و قوانین آن تبعیت می‌کنند» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۳۰).

۱-۲) بیگانگان

بیگانگان، به لحاظ بیگانه بودن، حقوقشان نسبت به اتباع محدودتر بوده و حتی ممکن است از بعضی حقوق محروم باشند. از نظر حقوق بین‌الملل خصوصی، اشخاص دارنده حق، هر دو گروه فوق می‌باشند (بالازاده، ۱۳۸۳: ص ۴۳).

بین مفهوم کلمه تبعه و بیگانه از نظر حقوقی تفاوت‌هایی وجود دارد؛ اما از جهت رعایت قوانین و مقررات داخلی و تکالیف محوله، تفاوتی نیست و افراد یک کشور اعم از اتباع و بیگانگان باید مطیع قوانین آن کشور باشند.

۳-۱) دولت

«دولت به گروهی از افراد انسانی اطلاق می‌شود که در سرزمین معینی سکونت داشته و تابع یک قدرت سیاسی عالی می‌باشند. تشکیل دولت مستلزم سه عامل جمعیت، سرزمین و قدرت عالی است» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۲۴). با بررسی رابطه اتباع و دولت، مفهوم تابعیت روشن می‌گردد.

برخی از دانشمندان علم حقوق معتقدند: «تابعیت رابطه سیاسی و معنوی است که شخصی را به دولت معینی مرتبط می‌سازد» (نصیری، ۱۳۸۱: ج ۱ و ۲، ص ۲۶). این رابطه سیاسی است؛ زیرا ناشی از قدرت و حاکمیت دولتی است که فردی را از خودش می‌داند. همچنین این رابطه معنوی است؛ چون مربوط به مکانی نیست که شخص در آنجا سکونت دارد (ر.ک. همان).

- در تعریف دیگر آمده: «از لحاظ حقوقی بین دولت و اتباع آن، یک رابطه محکمی به نام تابعیت وجود دارد که اقامت در خارج از کشور نمی‌تواند موجب قطع شدن آن شود. تابعیت متضمن یک سلسله حقوق و تکالیفی برای دارنده آن می‌باشد که فرد تبعه همان گونه که از امتیازات مدنی و سیاسی شهروندی کشور متبوع خود بهره‌مند است باید الزامات آن را نیز پذیرا باشد» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ص ۳۰).

- در تعریف «باتیفول»، تابعیت به عنوان یک رابطه حقوقی توصیف شده است نه یک رابطه سیاسی و معنوی. طبق این تعریف «تابعیت، تعلق شخص به جمعیت تشکیل دهنده دولت» می‌باشد. این تعریف افزون بر دارندگان تابعیت اصلی، شامل دارندگان تابعیت اکتسابی نیز می‌گردد و این نکته را هم خاطر نشان می‌سازد که شرط تابعیت وجود جمعیتی است که تشکیل آن به تشکیل دولت منجر می‌شود. لفظ تعلق در این تعریف به معنای آن است که دارنده تابعیت مطیع صلاحیت‌های دولت متبوع خود، در برابر دولت‌های دیگر می‌باشد (سلجوقی، ۱۳۸۵: ص ۵۹).

- در تعریف دیگر آمده: «تابعیت یک رابطه سیاسی، حقوقی و معنوی است که شخص را به کشور معینی مرتبط می‌سازد» (بالازاده، ۱۳۸۳: ص ۳۹). با مقایسه تعاریف ارائه شده وجود عنصر سیاسی در تابعیت فرد محرز است، زیرا موضوع تابعیت از اختیارات حاکمیت است و عهده‌دار آن دولت می‌باشد. دولت‌ها تابعیت را به اشخاص اعطاء و تحت شرایطی از دیگران سلب می‌نمایند. طبق ماده ۱ کنوانسیون لاهه: «هر دولتی این صلاحیت را دارد که براساس قوانین خود تعیین کند چه کسانی از اتباع او محسوب می‌شوند». در اینکه تا چه حد می‌توان رابطه ایجاد شده بین فرد و دولت را یک رابطه، معنوی دانست تردید وجود دارد چرا که روابط معنوی دارای خصلت دوسویه هستند، یعنی برقراری و قطع آن با توافق و تمایل دو طرف صورت می‌گیرد، در حالی که به عنوان مثال، طفلی که از پدر ایرانی در خارج به دنیا آمده و در طول مدت زندگی خود حتی یک بار به ایران سفر نکرده است و نهایتاً در خارج وفات می‌کند، چگونه می‌توان رابطه بین او با دولت متبوعش را یک رابطه معنوی دانست. درحالی که به جهت وجود رابطه سیاسی، آن طفل، از زمان ولادت تا حین وفات ایرانی محسوب شده و حقوق و تکالیف مقرر برای هر ایرانی نسبت به وی مجری خواهد بود. در این تعاریف به آثار ایجاد شده از رابطه سیاسی فرد و دولت، توجه کمتری شده است.

این آثار دارای وصف حقوقی هستند؛ به عبارت دیگر حقوقی بودن رابطه تابعیت اثر وصف سیاسی این رابطه است. برقراری رابطه سیاسی تابعیت آثار حقوقی دو جانبه بین فرد و دولت برقرار می‌گردد. اگر فرد تکلیف خدمت نظام وظیفه و پرداخت مالیات به دولت پیدا می‌کند، در عوض دولت نیز در موارد ضروری بایستی تبعه خود را مورد حمایت سیاسی قرار دهد؛ در واقع یک تعهد حقوقی ضمنی ایجاد شده است که دولت در قبال تبعه خود به عهده دارد. طبق بند الف ماده ۲ کنوانسیون اروپائی تابعیت مصوب ۱۹۹۷م: «تابعیت به معنای رابطه حقوقی میان شخص و دولت می‌باشد».

با بررسی نکات فوق می‌توان تعریف جدیدی از تابعیت ارائه نمود: «تابعیت عبارتست از رابطه سیاسی شخص با دولت معینی که واجد آثار حقوقی بوده و تعلق فرد به جامعه مشخصی را نشان دهد». با این تعریف وضعیت بیگانگان از اتباع متمایز گردیده و کلیه افرادی که دارای رابطه سیاسی با دولت می‌باشند، اعم از اینکه ساکن آن کشور باشند یا خارج، تبعه محسوب شده و دارای حقوق و تکالیفی نسبت به دولت متبوع خود می‌گردند. وضعیت اقلیت‌های یک کشور همسان با سایر اتباع بوده و تفاوتی از این حیث بین آنان وجود ندارد.

۲) انواع تابعیت

حقوق بین‌الملل خصوصی دارای مبانی و اصولی است. طبق اصل اول: «هر فردی بایستی تابعیتی داشته باشد» (نصیری، ۱۳۸۱: ج ۱ و ۲، ص ۲۸). در اصل ۴۱ ق.ا. «تابعیت ایران حق مسلم هر فرد ایرانی شناخته شده است». اصل دوم: «هیچ فردی نباید بیش از یک تابعیت داشته باشد» (همان). این موضوع نیز در اسناد گوناگون داخلی و بین‌المللی، مورد توجه قرار گرفته است. طبق بند ۴ کنوانسیون اروپایی تابعیت: «باید از بی‌تابعیتی اجتناب کرد». با این تعریف «آپاترید»^[۱] از اصل اول تابعیت که به موجب آن هر فرد بایستی تابعیتی داشته باشد، دورافتاده است. همچنین کسانی که به هر دلیل دارای دو یا چند تابعیت می‌باشند، وضعیتی برخلاف اصل تابعیت واحده پیدا کرده‌اند. اصل سوم بر این پایه استوار است: «تابعیت یک امر همیشگی و زوال ناپذیر نیست و قابل تغییر می‌باشد» (همان).

از اصل اول دو قاعده بدست می‌آید. قاعده اول؛ هر فردی به محض تولد باید تبعه دولت معینی باشد (همان، ص ۳۰)، قاعده دوم؛ هیچ کس نمی‌تواند تابعیت خود را از دست بدهد، بدون اینکه تابعیت دولت دیگری را تحصیل کرده باشد (همان، ص ۳۷). در نظام‌های مختلف حقوقی جهان، تابعیت اشخاص یا به سبب تولد و به مجرد آن است یا پس از تولد و بدون ارتباط به تولد حاصل می‌گردد. تابعیتی که به سبب تولد و به مجرد آن

بدست می‌آید «تابعیت اصلی» و تابعیتی که پس از تولد و بدون ارتباط به آن حاصل می‌شود «تابعیت اکتسابی» نامیده می‌شود.

۱-۲) تابعیت اصلی

تابعیت اصلی از طریق: «سیستم خون»^[۲] و «سیستم خاک»^[۳] تحصیل می‌شود. برخی از دولت‌ها با بهره‌گیری از هر دو سیستم به تعیین اتباع خود می‌پردازند.

۱-۱-۲) سیستم خون

به موجب سیستم خون تابعیت از طریق نسب به طفل منتقل می‌شود، یعنی طفل به محض تولد، تابعیت والدین خود را خواهد داشت که به آن «تابعیت اصلی نسبی» اطلاق می‌شود. چنانچه تابعیت پدر و مادر یکسان نباشد، تابعیت هر دو یا یکی از آنها به طفل تحمیل خواهد شد؛ البته در اکثر کشورها، تابعیت پدر به طفل تحمیل می‌گردد. در برخی از کشورها تفاوتی بین اعتبار تابعیت پدر و مادر نیست و هر دو تابعیت به طفل تحمیل می‌گردد که به آن تابعیت مضاعف اطلاق می‌شود.

کشورهای که از سیستم خون پیروی می‌کنند، استدلال می‌کنند کثرت تبعه برای دولت در زمان صلح، باعث قدرت سیاسی-اقتصادی و در زمان جنگ موجب قدرت نظامی می‌شود، بنابراین مصلحت کشورهای که تبعه زیادی دارند و وسعت خاک آنها متناسب با سکنه نمی‌باشد و اتباع آن کشور برای یافتن کار به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کنند، این است که سیستم خون پیروی کنند (همان، ص ۳۴). همچنین تابعیت مطابق سیستم خون ملازم با نژاد از نظر زیست‌شناسی نیست؛ یعنی اگر یک فرد چینی تابعیت ایران را تحصیل نماید، فرزند وی طبق قانون خون، ایرانی است و حال آنکه نژادش چینی است (همان، ص ۳۱).

۲-۱-۲) سیستم خاک

در سیستم خاک تابعیت بر اساس محل تولد شخص می‌باشد. (تابعیت ارضی یا تابعیت اصلی ارضی) یعنی هر فردی تابعیت کشوری را دارد که در آن دنیا آمده، هر چند پدر و مادرش تابعیت آن کشور را نداشته باشند. در بهره‌گیری از سیستم خاک چون هر فردی الزاماً در محلی متولد می‌شود و آن محل نیز جزو قلمرو کشوری محسوب می‌گردد، بنابراین چنانچه همه کشورها این سیستم را بپذیرند، هیچ فردی بدون تابعیت باقی نمی‌ماند. تولد در کشتی یا هواپیمای در حال حرکت در دریای آزاد نیز از قاعده دولت صاحب پرچم تبعیت می‌نماید (همان، ص ۳۳).

محققین معتقدند: سیستم خون و خاک را نمی‌توان در مقابل یکدیگر قرار داد، بلکه باید یکی را مکمل دیگری دانست؛ زیرا هریک از این دو روش مزایا و معایبی دارد و هر کشوری بنابر اوضاع و احوال جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی خود مقرراتی را در رابطه با تابعیت وضع می‌کند که انتخاب نوع سیستم، به عهده کشورهاست (بالازاده، ۱۳۸۳: ص ۶۹).

از جمله دلایل پیروی از سیستم خاک این است که انتساب هر فرد به دولت، بیشتر مربوط به خاک است و عملاً قدرت دولت‌ها نسبت به اشخاصی اعمال می‌شود که در قلمرو آنها سکونت دارند و اگر فردی از قلمرو دولتی خارج شود، دیگر نفوذ و سلطه واقعی برای آن دولت نسبت به آن فرد وجود ندارد. همچنین وقتی فردی در سرزمینی متولد می‌شود، اجباراً تحت حاکمیت آن دولت قرار می‌گیرد، بنابراین باید تبعه آن دولت محسوب شود (همان، ص ۳۵).

۲-۲) تابعیت اکتسابی

تابعیت اکتسابی مربوط به قاعده دوم از اصل اول تابعیت است که هیچ کس نمی‌تواند تابعیت خود را از دست بدهد. این تابعیت از چند راه تحصیل می‌شود. الف) ازدواج؛ ازدواج زن خارجی با مردی از اتباع یک کشور؛ ب) تحصیل تابعیت توسط بیگانگان؛ ج) تغییر تابعیت؛ یعنی فردی تابعیت خود را تغییر می‌دهد و بر اثر آن تغییر، تابعیت جدید برای همسر و فرزندان خود تحصیل نماید.

تحصیل این تابعیت گرچه در نوشته‌های بعضی از حقوقدانان در ردیف آثار تابعیت‌های اکتسابی قرار گرفته است؛ لکن چون نوعی تحصیل تابعیت هر چند به صورت غیرارادی و تحمیلی می‌باشد، می‌توان آن را «تابعیت تحمیلی» یا «تحمیل تابعیت» نامگذاری نمود.

بنابراین انواع تابعیت را می‌توان به دو دسته تقسیم نمود. اول «تابعیت اصلی» که گاهی ناشی از سیستم خون می‌باشد و به آن تابعیت نسبی اطلاق می‌شود (نصیری، ۱۳۸۱: ج ۱ و ۲، ۳۰). این تابعیت را نیز می‌توان به «تابعیت اصلی نسبی» نامید و گاهی ناشی از سیستم خاک می‌باشد که آن را «تابعیت ارضی» نیز نامیده‌اند (همان، ص ۳۳). این تابعیت را نیز می‌توان «تابعیت اصلی ارضی» نامید. دوم «تابعیت اکتسابی» که از راه ازدواج، تغییر تابعیت و تحصیل تابعیت بدست می‌آید.

۳) آثار و نتایج تابعیت

به مجرد تحصیل تابعیت از نوع اصلی یا اکتسابی، آثاری بر آن مترتب می‌گردد، این آثار که دارای وصف حقوقی می‌باشند، به دو دسته آثار حقوقی عام تابعیت و آثار حقوقی خاص تابعیت تقسیم می‌شوند.

۱-۳) آثار حقوقی عام تابعیت

رابطه تابعیت پس از به هم پیوستن اجزاء آن بین فرد و دولت برقرار می‌گردد. با برقراری این رابطه و تحقق شرایط آن، تابعیت در معنای کامل خود تحقق یافته و بر روابط حقوقی اشخاص چه در قلمرو داخلی و چه در قلمرو بین‌المللی تأثیرگذار خواهد بود.

تفکیک سکنه اعم از اتباع، بیگانگان و بی‌تابعیت‌ها از یکدیگر، تمایز بین حقوق آنان را شامل می‌شود. علاوه بر آن از آثار عام تابعیت ایجاد شخصیت حقوقی برای اتباع، بیگانگان و بی‌تابعیت‌ها می‌باشند، زیرا «هر کس حق دارد که شخصیت حقوقی او در همه جا به عنوان یک انسان در مقابل قانون شناخته شود» (ماده ۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر). همچنین در ماده ۱۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶م. آمده: «هر کس حق دارد شخصیت حقوقی او همه جا شناخته شود».

با تفکیک اتباع از بیگانگان روابط دوستانه بین‌المللی افزایش می‌یابد. توسعه این گونه روابط همواره مورد تأیید و تشویق اسناد و مجامع بین‌المللی می‌باشد. در مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده: «... لازم است توسعه روابط دوستانه بین‌المللی را مورد تشویق قرار داد». همچنین با تفکیک اتباع از بیگانگان، وضعیت پناهندگان روشن خواهد شد. دولت‌ها پس از جداسازی پناهندگان می‌توانند حقوقی را برای آنان در نظر گرفته یا تابعیت خود را به آنها اعطاء کنند. در ماده ۲۲ کنوانسیون مربوط به وضع پناهندگان آمده: «دولت متعاقد تا آنجا که ممکن است در پذیرش و اعطای تابعیت به پناهندگان تسهیلاتی فراهم خواهند کرد و مخصوصاً کوشش خواهند نمود تا امر تحصیل تابعیت را تسریع کنند». لذا امکان حمایت از بی‌تابعیت‌ها و رعایت حقوق آنان تسریع می‌شود.

حقوق اتباع داخلی معمولاً معین بوده و فقط در موارد خاص از قبیل صغر سن و محکومیت، دارای محدودیت است، در حالی که حقوق بیگانگان نسبت به حقوق اتباع محدودتر و در برخی موارد ممنوعیت در بهره‌مندی از برخی حقوق را به همراه دارد. این محدودیت یا ممنوعیت‌ها گاه از حقوق کشور محل اقامت بیگانه نشأت گرفته و گاه به دلیل میزان حقوقی است که مورد شناسائی کشور متبوع شخص بیگانه قرار گرفته است. به عبارت دیگر در صورتی که بیگانه در کشور متبوع خود از حقوقی کمتر از آن چه قوانین دولت محل اقامت تعیین کرده، برخوردار باشد، نمی‌تواند معادل حقوق تعیین شده در کشور محل اقامت، از آن حقوق بهره‌مند گردد. در ایران بیگانگان از کلیه حقوق مدنی جز در برخی موارد که در مورد بعدی بیان می‌شود، محروم هستند.

بنابراین برخورداری از حقوق بشر ارتباطی به تابعیت کشورها ندارد، مطابق ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هرکس می‌تواند بدون هیچ‌گونه تمایز، مخصوصاً از حیث نژاد و ملیت از تمام حقوق و کلیه آزادی‌ها بهره‌مند گردد». به عبارت دیگر تفاوت ملیت‌ها تأثیری در برخورداری از حقوق، از جمله حق تابعیت ندارد. مثلاً به موجب ماده ۱۶ اعلامیه جهانی حقوق بشر: «هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر تابعیت با همدیگر زناشوئی کرده و تشکیل خانواده دهند». در عین حال تابعیت در شکل‌گیری برخی از حقوق می‌تواند تأثیرگذار باشد.

۲-۳) آثار حقوقی خاص تابعیت

آثار حقوقی خاص نسبت به دارندگان تابعیت‌های اکتسابی، چند صورت است:

۱-۲-۳) پذیرش درخواست فرد

مطابق ماده ۹۸۲ ق.م. شخصی که به تابعیت ایران پذیرفته می‌شود، از کلیه حقوق ایرانیان بهره‌مند می‌شود. البته در برخی از کشورهای جهان محدودیت‌هایی حقوقی برای تابعیت‌های اکتسابی قرار می‌دهند؛ اکثر این محدودیت‌ها نسبت به حقوق سیاسی می‌باشد. این محدودیت‌ها در ایران مطابق ماده ۹۸۴ ق.م. شامل کلیه اشخاصی است که تابعیت ایران را تحصیل کرده‌اند و به همسر و فرزندان آنان تسری پیدا می‌کند؛ همچنین شامل زنان خارجی که از طریق ازدواج با مردان ایرانی، دارای تابعیت ایرانی شده‌اند نیز می‌گردد. ماده ۹۸۲ ق.م. محدودیت‌های مذکور به شرح ذیل است:

«ریاست جمهوری و معاونین او؛ عضویت در شورای نگهبان و ریاست قوه قضائیه؛ وزارت و کفالت وزارت و استانداری و فرمانداری؛ عضو در مجلس شورای اسلامی؛ عضویت در شوراهای استان، شهرستان و شهر؛ استخدام در وزارت امور خارجه و نیز احراز هر گونه پست یا مأموریت سیاسی؛ قضاوت؛ عالی‌ترین رده فرماندهی در ارتش، سپاه و نیروی انتظامی؛ تصدی پست‌های مهم اطلاعاتی و امنیتی».

اگرچه برابر صدر ماده فوق این محدودیت‌ها شامل اشخاصی است که قبلاً تابعیت ایرانی را تحصیل نموده و هم‌کسانی که بعداً تابعیت ایران را بدست آورده‌اند، می‌شود؛ اما طبق ماده واحده قانون استفساریه ماده ۹۸۲ ق.م. مصوب ۱۳۷۲ مجلس شورای اسلامی، این محدودیت‌ها نسبت به بند ۷ ماده ۹۸۲ ق.م. شامل افرادی که قبل از تصویب قانون، تحصیل تابعیت نموده‌اند و به امر قضاوت اشتغال یافته‌اند، نمی‌شود. راجع به بند ۱ ماده ۹۸۲ ق.م. احراز این مقام طبق اصل ۱۱۵ ق.ا. منوط به ایرانی الاصل بودن داوطلب است. از دیگر آثار کسب تابعیت ایران

برقراری تکالیفی است که بر عهده سایر اتباع نیز می‌باشد. از جهت تکالیف تفاوتی بین دارندگان تابعیت اصلی و اکتسابی وجود ندارد، از جمله این تکالیف می‌توان انجام خدمت نظام وظیفه، اطاعت و حق شناسی نسبت به دولت و به عبارتی اطاعت نسبت به قوانین و رعایت مقررات کشور، احترام نسبت به حیثیت و شئون ملی ایران و پرداخت مالیات را نام برد (همان، ص ۷۴).

۲-۲-۳) همسر تبعه

برابر ماده ۹۸۴ ق.م. زمانی که فردی به تابعیت ایران پذیرفته می‌شود، همسر وی هم تبعه دولت ایران شناخته می‌شود، ولی زن حق دارد، ظرف یکسال از تاریخ صدور سند تابعیت شوهر، اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق شوهر خود را قبول کند. به لحاظ اهمیت خانواده در تشکیل و بقای خانواده و تأثیر همبستگی اعضای خانواده در وحدت جامعه، قانونگذار ایرانی، اصل وحدت تابعیت در خانواده ایرانی را پذیرفته است (سلجوقی، ۱۳۸۵: ص ۹۰).

۳-۲-۳) فرزندان تبعه

اولاد صغیر شخصی که به تابعیت ایرانی پذیرفته شده، ایرانی محسوب می‌گردد، لکن آنها حق دارند، ظرف یک سال از زمان رسیدن به سن ۱۸ سال تمام، اظهاریه کتبی به وزارت امور خارجه داده و تابعیت مملکت سابق پدر را قبول کنند. لیکن به این اظهاریه، باید تصدیق دولت متبوع پدر، دائر بر اینکه آنها را تبعه خود خواهد شناخت، ضمیمه شود. اصل وحدت تابعیت نسبت به اولاد صغیر شخص پذیرفته شده نیز لحاظ گردیده است. این تحصیل تابعیت ایرانی پدر، به هیچ وجه درباره اولادی که در تاریخ تقاضانامه به سن ۱۸ سال تمام رسیده‌اند، مؤثر نمی‌باشد.

۴-۲-۳) کسب تابعیت زن به واسطه ازدواج

قانون کشورها نسبت به زنهایی که با مردان خارجی و زنهای خارجی که با مردان تبعه همان کشور ازدواج می‌کنند، متفاوت است و از یک شیوه، تبعیت نمی‌کند. قانونگذار ایران نیز در مواد ۹۸۷-۹۸۶ ق.م. از دو رویه متفاوت تبعیت کرده است. طبق ماده ۹۷۶ ق.م. زن غیر ایرانی که شوهر ایرانی اختیار کند به تابعیت ایران نائل می‌گردد و همانند تابعیت اکتسابی از حقوق و تکالیف مربوط به اتباع برخوردار می‌شوند. بند ۶ این ماده تصریح می‌کند، هر زن تبعه خارج که شوهر ایرانی اختیار کند ایرانی محسوب می‌شود؛ به این معنی که اگر شوهر در مدت زناشویی از تابعیت ایران خارج شود زن مزبور به تابعیت ایرانی باقی خواهد ماند؛ مگر اینکه طبق ماده ۹۸۸ ق.م. اجازه دولت برای ترک تابعیت شامل زن مزبور نیز بشود. همچنین با پایان یافتن ازدواج (فوت یا طلاق شوهر) این تابعیت از بین نمی‌رود.

در ماده ۹۸۷ ق.م. آمده: «زن ایرانی که با تبعه خارجه مزاجت می‌نماید به تابعیت ایرانی خود باقی خواهد ماند مگر آنکه مطابق قانون مملکت زوج، تابعیت شوهر به واسطه وقوع عقد ازدواج به زوجه تحمیل شود».

۴) تحصیل تابعیت در نظام حقوقی جهان برخی از کشورها علاوه بر تحصیل تابعیت از سیستم خون و خاک از قاعده «سیستم اقامتگاه» نیز برای تحصیل تابعیت استفاده کرده‌اند.

کنوانسیون اروپایی تابعیت، مورخه ۱۹۹۷ م. قواعد تحصیل تابعیت کشورهای عضو کنوانسیون را برای کشورهای مذکور بیان نموده‌اند؛ در ذیل به برخی از مقررات اشاره می‌گردد:

- بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون: «هر دولت عضو کنوانسیون، در مقررات داخلی این امر را مقرر می‌داند که تابعیتش به طور قانونی توسط اشخاص ذیل کسب شود».